مفاوضات - حضرت بهاءالله

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### حضرت بهاءاللّه – مفاوضات - اثر حضرت عبدالبهاء – بر اساس نسخه طبع سنهء ١٩٠٨ م

امّا جمال مبارک ، در زمانی که ممالک ايران در چنين ظلمت و نادانی مستغرق و در نهايت تعصّب جاهلانه مستهلک و تفصيل اخلاق و اطوار و افکار ايرانيانرا در قرون اخيره در تواريخ اروپا مفصّلاً البتّه خوانده‌ايد تکرار لزوم ندارد مختصر اينست که بدرجه ای از انحطاط رسيده بود که جميع سيّاحان اجنبی تأسّف ميخوردند که اين مملکت در قرون اولی در نهايت درجه عظمت و مدنيّت بود حال چنين ساقط و ويران گشته و از بنياد برافتاده و اهالی بدرجه همجی رسيده‌اند ، باری جمال مبارک در چنين وقتی ظاهر شدند . پدرشان از وزرا بود نه از علما و در نزد جميع اهالی ايران مسلّم که در مدرسه ای علمی نياموختند و با علما و فضلا معاشرت ننمودند در بدايت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ايّامی بسر بردند و مؤانس و مجالسشان از بزرگان ايران بودند نه از اهل معارف . بمجرّد اينکه باب اظهار امر کردند فرمودند که اين شخص بزرگوار سيّد ابرار است و بر جميع ايمان و ايقان لازم و بر نصرت حضرت باب قيام فرمودند و ادلّه و براهين قاطعه بر حقّيّت حضرت باب اقامه مينمودند . و با وجود آنکه علمای ملّت دولت عليّه ايرانرا مجبور بر نهايت تعرّض و اهتمام نمودند و جميع علما فتوی بر قتل و غارت و اذيّت و قلع و قمع دادند و در جميع ممالک بکشتن و آتش زدن و غارت حتّی اذيّت نساء و اطفال پرداختند ، مع ذلک حضرت بهاءاللّه در کمال استقامت و متانت باعلاء کلمه حضرت باب قيام داشتند ابداً يک ساعت پنهان نشدند واضحاً مشهوداً در بين اعداء مشهور بودند و باقامه ادلّه و براهين مشغول و باعلاء کلمة اللّه معروف و بکرّات و مرّات صدمات شديده خوردند و در هر دقيقه ای در معرض فدا بودند و در زير زنجير افتادند و در زير زمين مسجون گشتند و اموال باهظه موروثه کلّ بتالان و تاراج رفت و از مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرگون شدند و نهايت در سجن اعظم قرار يافتند . با وجود اين دائماً ندا بلند بود و صيت امراللّه مشتهر و بفضل و علم و کمالاتی ظاهر شدند که سبب حيرانی کلّ اهل ايران شد بقسمی که در طهران و در بغداد و در اسلامبول و روميلی و در عکّا هر نفسی از اهل علم و معارف چه محبّ و چه مبغض که بحضور حاضر شد هر سؤالی که نمود جواب شافی کافی شنيد و کلّ مقرّ و معترف بر آن بودند که اين شخص در جميع کمالات فريد و وحيد آفاق است . و در بغداد بسيار واقع که در مجلس مبارک علمای اسلام و يهود و مسيحی و ارباب معارف اروپا حاضر و هر يک سؤالی مينمود و با وجود اختلاف مشارب جميع جواب کافی شافی می شنيدند و مقنع می گشتند . حتّی علمای ايران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمی را انتخاب کردند و توکيل نمودند و اسم آن شخص ملّا حسن عمو بود آمد بحضور مبارک بعضی سؤالات از طرف علما کرد جواب فرمودند . و بعد عرض کرد که علما در علم و فضل حضرت مقرّ و معترفند و مسلّم عمومست که در جميع علوم نظير و مثيلی ندارد و اين هم مسلّم است که تدرّس و تحصيل نکرده‌اند و لکن علما ميگويند که ما باين قناعت ننمائيم و بسبب علم و فضل اقرار و اعتراف بحقّيّتشان نکنيم لهذا خواهش داريم که يک معجزه ای بجهت قناعت و اطمينان قلب ظاهر فرمايند . جمال مبارک فرمودند هر چند حقّ ندارند زيرا حقّ بايد خلق را امتحان نمايد نه خلق حقّ را ولی حال اين قول مرغوب و مقبول امّا امراللّه دستگاه تياتر نيست که هر ساعت يک بازی در بياورند و هر روزی يکی چيزی بطلبد در اين صورت امراللّه بازيچه صبيان شود ولی علما بنشينند و بالاتّفاق يک معجزه ای را انتخاب کنند و بنويسند که بظهور اين معجزه از برای ما شبهه ای نميماند و کلّ اقرار و اعتراف بر حقّيّت اين امر مينمائيم و آن ورقه را مهر کنند و بياور و اينرا ميزان قرار دهند اگر ظاهر شد از برای شما شبهه نماند و اگر ظاهر نشد بطلان ما ثابت گردد . آن شخص عالم برخاست و زانوی مبارک را بوسيد و حال آنکه مؤمن نبود و رفت و حضرات علما را جمع کرد و پيغام مبارکرا تبليغ نمود . حضرات مشورت کردند و گفتند اين شخص سحّار است شايد سحری بنمايد آنوقت از برای ما حرفی نميماند و جسارت نکردند ولی آن شخص در اکثر محافل ذکر نمود و از کربلا رفت بکرمانشاه و طهران و تفصيل را بجميع گفت و خوف و عدم اقدام علما را ذکر نمود . مقصود اينست که جميع معارضين شرق معترف بر عظمت و بزرگواری و علم و فضل جمال مبارک بودند و با وجود عداوت جمال مبارک را به بهاءاللّه شهير تعبير مينمودند . باری اين نيّر اعظم بغتةً در افق ايران طالع شد در حالتی که جميع اهالی ايران چه از وزرا چه از علما چه از اهالی جميعاً بمقاومت در کمال عداوت برخاستند و اعلان کردند که اين شخص ميخواهد دين و شريعت و ملّت و سلطنت ما را محو و نابود نمايد چنانچه در حقّ مسيح گفتند . ولی جمال مبارک فرداً وحيداً مقاومت کلّ فرمودند و ابداً ذرّه ای فتور حاصل نشد نهايت گفتند تا اين شخص در ايرانست آسايش و راحت نيابد پس بايد اينرا اخراج کرد تا ايران آرام بگيرد . پس بر جمال مبارک سخت گرفتند تا از ايران اذن خروج طلبند بگمان اينکه باين سبب سراج امر مبارک خاموش ميشود ولی بالعکس نتيجه بخشيد امر بلندتر شد و شعله افزونتر گشت در ايران وحده منتشر بود اين سبب شد که در سائر بلاد منتشر گشت . بعد گفتند که عراق عرب نزديک ايرانست بايد اين شخص را بممالک بعيده فرستاد اين بود که حکومت ايران کوشيد تا آنکه جمال مبارک را از عراق باسلامبول فرستادند . باز ملاحظه کردند که ابداً فتوری حاصل نشد گفتند اسلامبول محلّ عبور و مرور اقوام و ملل مختلفه است و ايرانيان بسيار لهذا ايرانيان کوشيدند تا جمال مبارک را بروميلی فرستادند ولی شعله پر زورتر شد امر بلندتر گرديد . عاقبت ايرانيان گفتند اين محلّات هيچ يک موقع اهانت نبود بايد بمحلّی فرستاد که توهين واقع گردد و محلّ زحمت و اذيّت باشد و اهل و اصحاب بنهايت درجه بلا مبتلی گردند پس سجن عکّا را انتخاب نمودند که حبسخانه عصاة و قاتلها و سارقها و قطّاع طريق است و فی الحقيقه در زمره اين نفوس داخل کردند . امّا قدرت الهيّه ظاهر شد و اعلاء کلمه گرديد و عظمت بهاءاللّه مشهود شد که در چنين سجنی در چنين اهانتی ايران را از برزخی ببرزخی ديگر نقل نمود جميع اعدا را مقهور کرد و بر کلّ ثابت کرد که مقاومت اين امر نتوانند و تعاليم مقدّسه‌اش سرايت در جميع آفاق نمود و امرش ثابت گشت . باری در جميع ولايات ايران اعدا بکمال بغضاء قيام نمودند بستند و کشتند زدند و سوختند و بنيان هزار خانمانرا از بنياد برانداختند و در قلع و قمع بهر وسيله ای تشبّث کردند که امرش را خاموش کنند . با وجود اين در سجن قاتلها و قطّاع طريق و سارقها امرش را بلند کرد و تعاليمش را منتشر فرمود و اکثر نفوس را که در اشدّ بغضاء بودند متنبّه نمود و موقن کرد و کاری کرد که نفس حکومت ايران بيدار شد و از آنچه بواسطه علماء سوء واقع پشيمان گشت . دو چون جمال مبارک باين سجن در ارض مقدّس رسيدند دانايان بيدار شدند که بشاراتی که خدا در دو سه هزار سال پيش از لسان انبيا داده بود ظاهر شد و خداوند بوعده وفا نمود زيرا ببعضی انبيا وحی فرموده و بشارت بارض مقدّس داده که ربّ الجنود در تو ظاهر خواهد شد جميع اين وعده‌ها وفا شد . و اگر چنانچه تعرّض اعدا نبود و اين نفی و تبعيد واقع نميگشت عقل باور نميکرد که جمال مبارک از ايران هجرت نمايند و در اين ارض مقدّس خيمه برافرازند . مقصود اعدا اين بود که اين سجن سبب شود و بکلّی امر مبارک محو و نابود گردد و حال آنکه سجن مبارک تأييد اعظم شد و سبب ترويج گشت صيت الهی بشرق و غرب رسيد و اشعّه شمس حقيقت بجميع آفاق درخشيد . سُبحان اللّه با وجود آنکه مسجون بودند ولی در جبل کرمل خيمه بلند بود و در نهايت عظمت حرکت ميفرمودند و هر کس از آشنا و بيگانه بحضور مشرّف ميشد ميگفت اين امير است نه اسير . و بمحض ورود سجن خطابی بناپليون مرقوم فرمودند و بواسطه سفير فرانسه ارسال شد مضمون اينکه سؤال نمائيد جرم ما چه بود که سبب اين سجن و زندان گشت ناپليون جواب نداد بعد توقيعی ثانی صادر شد و آن در سوره هيکل داخل . مختصر خطاب اينکه ای ناپليون چون استماع ندا ننمودی و جواب ندادی عنقريب سلطنتت بباد رود و بکلّی خراب گردی . آن توقيع بواسطه قيصر کتفاکو با پوسته ارسال شد و باطّلاع جميع مهاجرين صورت اين خطاب بجميع اطراف ايران رفت زيرا کتاب هيکل در آن ايّام بجميع ايران نشر شد و اين خطاب از جمله مندرجات کتاب هيکل است اين در سنه هزار و هشتصد و شصت و نه ميلادی بود و چون اين سوره هيکل در جميع ايران و هندوستان منتشر شد در دست جميع احباب افتاد و کلّ منتظر نتايج اين خطاب بودند . اندک زمانی نگذشت سنه هزار و هشتصد و هفتاد ميلادی شد و آتش حرب ميان آلمان و فرانسه برافروخت . با وجود آنکه ابداً کسی گمان غلبه آلمان نميکرد ناپليون شکست فاحش خورد و تسليم دشمن گشت و عزّتش بذلّت کبری مبدّل شد . و همچنين الواح بسائر ملوک فرستاده شد از جمله توقيعی بجهت اعليحضرت ناصرالدّين شاه فرستاده شد و در آن توقيع ميفرمايد من را احضار کن و جميع علما را حاضر نما و طلب حجّت و برهان کن تا حقّيّت و بطلان ظاهر شود . اعليحضرت ناصرالدّين شاه توقيع مبارک را نزد علما فرستاد و تکليف اين کار کرد ولی علما جسارت ننمودند پس جواب توقيع را از هفت نفر مشاهير علما خواست بعد از مدّتی توقيع مبارک را اعاده نمودند که اين شخص معارض دينست و دشمن پادشاه . اعليحضرت پادشاه ايران بسيار متغيّر شدند که اين مسأله حجّت و برهانست و حقّيّت و بطلان چه تعلّق بدشمنی حکومت دارد افسوس که ما احترام اين علما را چقدر منظور نموديم و از جواب اين خطاب عاجزند . باری آنچه که در الواح ملوک مرقوم جميع بوقوع پيوست بايد از تاريخ سبعين مسيحی گرفت تطبيق بوقوعات کرد جميع ظاهر شده است و قليلی مانده که من بعد بايد ظاهر شود . و همچنين طوائف خارجه و ملل غير مؤمن نسبت بجمال مبارک امور عظيمه نسبت ميدادند و بعضی معتقد بولايت جمال مبارک بودند حتّی بعضيها رسائلی نوشتند من جمله سيّد داودی از علمای اهل سنّت در بغداد رساله مختصری نوشته بود و در آن بمناسبتی چند خارق العاده از جمال مبارک روايت مينمود و الی الآن در شرق در جميع جهات کسانی هستند که بمظهريّت جمال مبارک مؤمن نيستند امّا اعتقاد ولايت دارند و معجزات روايت کنند . مختصر اينست که چه از موافق وچه از مخالف نفسی بساحت اقدس مشرّف نشد که مقرّ و معترف بر بزرگواری جمال مبارک نگشت نهايت اينست که ايمان نياورد ولی بر بزرگواری جمال مبارک شهادت داد بمحضی که در ساحت اقدس مشرّف ميشد ملاقات جمال مبارک چنان تأثير مينمود که اکثر حرف نميتوانستند بزنند . چه بسيار واقع که نفوس پر عداوتی از دشمنان پيش خود مصمّم ميشد و قرار ميداد که چون بحضور رسم چنين گويم و چنان مجادله و محاججه نمايم ولی چون بساحت اقدس ميرسيد مات و متحيّر ميشد و جز صمت و سکوت چاره ای نداشت . جمال مبارک لسان عرب نخواندند و معلّم و مدرّسی نداشتند و در مکتبی وارد نشدند ولی فصاحت و بلاغت بيان مبارک در زبان عرب و الواح عربيّ العبارة محيّر عقول فصحا و بلغای عرب بود و کلّ مقرّ و معترفند که مثل و مانندی ندارد . و چون در نصوص تورات دقّت نمائيم هيچ يک از مظاهر الهيّه اقوام منکره را مخيّر نفرمود که هر معجزه ای که بخواهيد من حاضرم و هر ميزانی که قرار دهيد من موافقت نمايم و در توقيع شاه واضحاً فرموده‌اند که علما را جمع کن و من را بطلب تا حجّت و برهان ثابت شود . پنجاه سال جمال مبارک در مقابل اعدا مانند جبل ايستاده و کلّ محويّت جمال مبارک را ميخواستند و جميع مهاجم بودند و هزار مرتبه قصد صلب و اعدام نمودند و در اين مدّت پنجاه سال در نهايت خطر بودند و ايرانی که الی الآن باين درجه همجيّت و ويرانی است جميع عقلا از داخل و خارج که مطّلع بر حقائق احوالند متّفق بر آنند که ترقّی و تمدّن و عمران ايران منوط بتعميم تعاليم و ترويج مبادی اين شخص بزرگوار است . حضرت مسيح در زمان مبارکش فی الحقيقه يازده نفر تربيت فرمود و اعظم آن اشخاص پطرس بود مع ذلک چون بامتحان افتاد سه مرتبه حضرت مسيح را انکار نمود . با وجود اين بعد امر حضرت چگونه نفوذ در ارکان عالم نمود . حال جمال مبارک هزاران نفوس تربيت فرمود که در زير شمشير نعره يا بهاء الابهی باوج اعلی رساندند و در آتش امتحان مانند ذهب رخ برافروختند ديگر ملاحظه نمائيد که من بعد چه خواهد شد . باری حال انصاف بايد داد که اين شخص بزرگوار چگونه مربّی عالم انسان بود و چه آثار باهره از او ظاهر شد و چه قدرت و قوّتی از او در عالم وجود تحقّق يافت .